

درس چهارم

سفر شکفتن

۴

توسعه‌یابی

کلمه‌ی کت است؛ «افسوس که جوان نمی‌داند دیر نمی‌تواند.»

در میان سخنان و بندهای بزرگ‌ترها، این عبارت زیاد به کار می‌رود:

«ای کاش وقتی جوان بودیم، کسی به ما می‌گفت، چکار کنیم تا در آینده وضع بهتری داشته باشیم.» یا اینکه «اگر کسی به من می‌گفت چکار کنم، الآن حتما وضع بهتری داشتم.»

اگر در پاسخ به حرف آنها بگوییم: «ما می‌دانیم! هر وقت از آب بگیری تازه است»، آهبلندی می‌کشند و می‌گویند: «چی! دیگر آن نبرد و انرژی جوانی در ما نیست.» راست هم می‌گویند. آنها فرصت‌های زیادی را از دست داده‌اند. هر حرکت تا به شمار ساعت، ما را از فرصت‌هایی که در اختیارمان هست، دور می‌کند.

مبادا کدر شبانان عمر را سخته بگیری یا به حرف بزرگ‌ترهاتان گوش نکنی و از تجربه‌های آنان، بهره نگیری. اگر چنین کنی، پانزده یا بیست سال دیگر، به خود یا به دیگری خواهد گفت: «ای کاش کسی را داشتم که...»



جمله مجموعه ای است به هم پیوسته از کلمات که پیامی را بیان می کند. جمله دارای اجزاء و ارکان است. ارکان جمله آن قسمت هایی هستند که اگر حذف شوند، ساختمان جمله از هم می پاشد. اجزای جمله آنها هستند که حذفشان به ساختمان جمله آسیبی نمی رساند.

وقتی به هر زبانی سخن می گوئید، در واقع به درخواست، خبر، اتفاقی که در گذشته افتاده و یا در آینده خواهد افتاد و ... را تعریف می کنید. در این جمله هایی که برای تعریف کردن می سازید، اشاره به شخص یا اشخاصی می کنید که درگیر کاری بوده اند و یا باعث وقوع یک اتفاق شده اند و اینکه چگونه آن کار را انجام داده اند و از همه مهم تر اینکه باید بتوانید مشخص کنید که در چه شرایط و زمانی آن کار را انجام داده اند. وظیفه ی مشخص کردن زمان جملاتی که ما می گوئیم و شرایط آنها بر عهده فعل جمله ما است. در واقع **فعل** به قسمتی از حرف (جمله ی ما) گفته می شود که نشان دهنده کار انجام شده، رویداد اتفاق افتاده و یا حالت پیش آمده است.

مثال: خواندن، بردن، دبدن، شنیدن، بودن.

برخی از فعل ها برای ساختن یک جمله دستوری علاوه بر نهاد به مفعول نیز نیاز دارند.

مفعول ؛

مفعول اسم یا گروه اسمی یا ضمیری است که قبل از حرف نشانه « را » می آید

لطفاً به فعل های زیر توجه کنید .

گروه الف : است ، بود ، شد ، (گشت و گردید در معنای شدن)

گروه ب : اندیشید ، رنجید ، جنگید ، ترسید ، گریخت ، چسبید ، بالید ، گروید

گروه ج : آورد ، انداخت ، برافراشت ، بست ، پسندید ، پوشید ، تراشید
جوید ، خواست ، دانست ، دوخت ، شُست ، فرستاد ، کاشت
نواخت ، نوشت ، یافت ، ...

فکر می کنید فعل های کدام گروه ، برای ساختن جمله علاوه بر نهاد به مفعول نیز نیاز دارند ؟

برای تشخیص ، از این پرسش استفاده کنید :

چه کسی را (چه چیزی را) + فعل ؛ اگر پرسش قابل طرح باشد ، پاسخ پرسش شما مفعول خواهد بود

الف) پرویز لباسش را پوشد . چه چیزی را پوشید ؟ لباسش را

ب) برادرم دوست خود را به مگه فرستاد . چه کسی را فرستاد ؟ دوست خود را

ج) پدرم قایقی خرید . چه چیزی را خرید ؟ قایقی را

متمم ؛

متمم اسمی است که بعد از حروف اضافه بیاید و حروف اضافه ها عبارتند از : به ، بر ، با ، از ، در ، برای ، تا ، از بهر ، از برای و...

متمم درکل سه نوع است : ۱- متمم قیدی ، ۲- متمم اسمی ، ۳- متمم فعلی.

راه شناخت متمم ها :

ساده ترین راه تشخیص نوع متمم ها اول تشخیص متمم قیدی است که آن هم با حذف از جمله می توان تشخیص داد . اگر بتوانیم متممی را از جمله حذف کنیم چنان که به معنی جمله آسیبی نرسد و مفهوم آن ناقص نگردد ، آن متمم ، متمم قیدی است .

مثال :

دوستم کتاب را از روی میز برداشت . (از روی) متمم قیدی است و جمله سه جزئی با مفعول

معمولاً متمم های قیدی در جمله می توانند متعدد باشند و با حرف های اضافه ی متعددی هم به کار می روند. مثال:

پدر از بازار با اتوبوس به خانه آمد .

فعل جمله بالا (آمد) ناگذر بوده و هر کدام از متمم ها را حذف کنیم مفهوم جمله ناقص نمی شود و جمله « حسن آمد » یک جمله دو جزئی کامل است .

متمم اسمی : متممی است که قابل حذف نیست ولی جزو اجزای اصلی جمله هم نیست

مثال:

احترام به پدر و مادر واجب است . (به پدر و مادر متمم اسمی احترام است) که جمله چون فعل اسنادی دارد ، سه جزئی با مسند است و نیازی

به متمم نیست و اگر متمم را حذف کنیم مفهوم جمله کمی ناقص خواهد بود . البته باید در تعیین نوع متمم اسمی به ساختمان فعل هم توجه داشته باشیم چون اگر فعل مرکب و گذرا به متمم باشد و ما آن را فعل ساده در نظر بگیریم آن وقت متمم را باید ، متمم اسمی بگیریم و یک جزئی اضافی در جمله خواهیم داشت که آن هم همان جزء غیر صرفی فعل مرکب خواهد بود که ممکن است اصلاً نقش دستوری برایش نتوانیم پیدا کنیم

مثال :

شعر عرفانی انسان را به سوی کمال دعوت می نماید.

در این جمله فعل مرکب است (دعوت می کند) و متمم هم ، متمم فعلی است که اگر فعل جمله را فقط عبارت « می نماید » بدانیم در آن صورت متمم (به سوی کمال) را باید متمم اسمی دعوت بگیریم که اشتباه خواهد بود و هیچ نقش دستوری خاصی برای واژه « دعوت » نمی توانیم در نظر بگیریم ؛ پس متمم (به سوی کمال) متمم فعلی ، فعل (دعوت می کند) است .

لازم به ذکر است که بعضی اسم ها هم مانند فعل ها به حرف اضافه ی خاصی نیاز دارند مثل « دشمنی : با ، دوستی : با ، اعتماد : به ، توجه : به ، خیانت : به ، کمک : به ، یاری : در و به ، و...

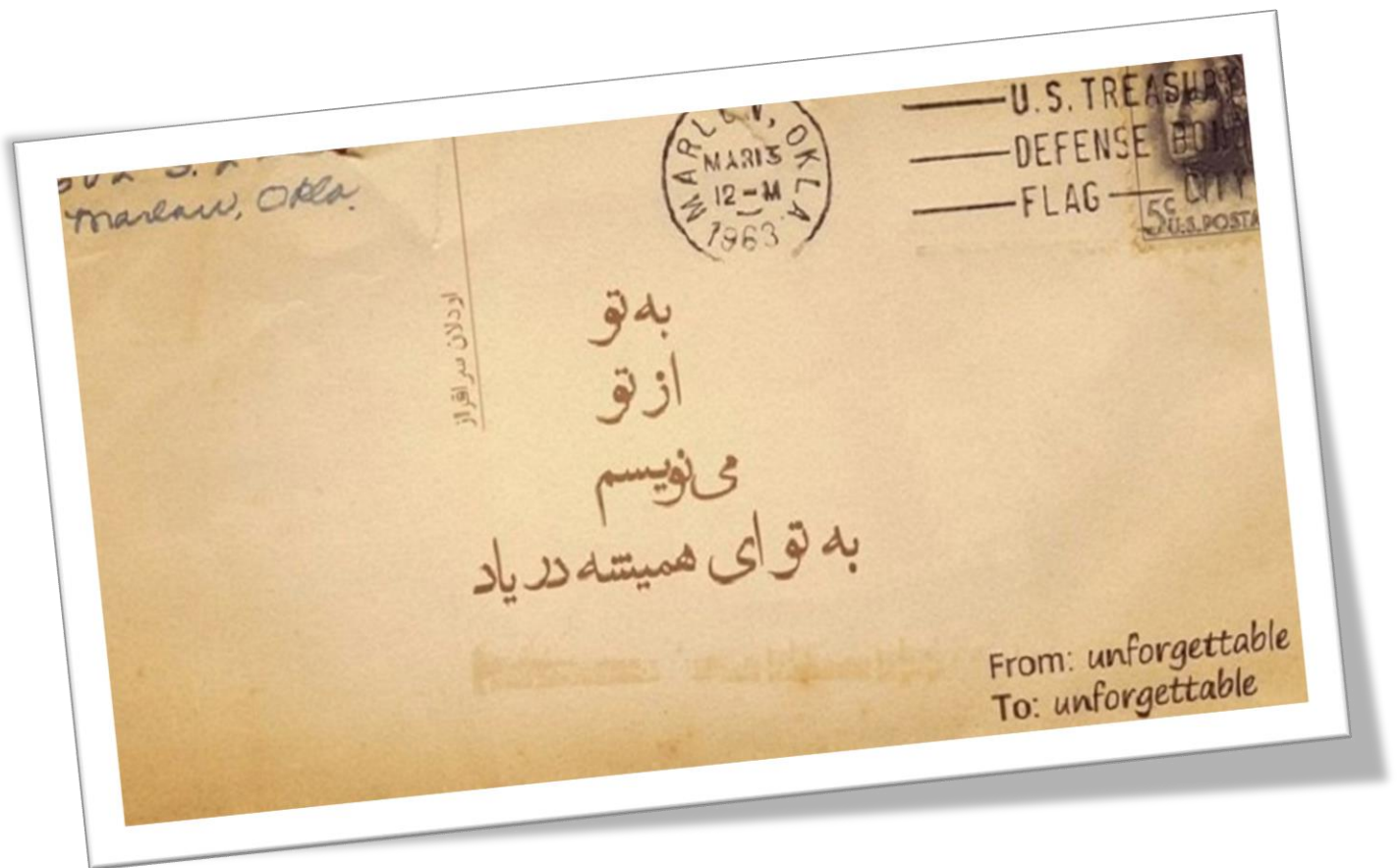
متمم فعلی : متممی است که قابل حذف نیست و اگر حذفش کنیم مفهوم جمله ناقص می شود .

مثال : دوستم محبتش را از من دریغ نکرده است .

اگر «از من» را حذف کنیم معنی ناقص خواهد شد.

دوستم محبتش را دریغ نکرده است و حرف اضافه ی خاص فعل « از »

است و لازم به توضیح است که فعل های گذرا به متمم به حرف های اضافه ی خاصی نیاز دارند
مثل : ترسید : از ، پرسید : از ، گنجید : در ، جنگید : با ، پرداخت : به ،
گرفت از و....



اقسام جمله از لحاظ پیام

خبری: جمله ای که به یکی از صورت های اخباری یا التزامی و مثبت یا منفی، درباره تحقق کار یا حالتی سخن می گوید: هوا گرم است.

پرسشی: جمله ای که به وسیله آن، ظاهراً یا حقیقتاً درباره امری پرسش شود حال شما چطور است؟

امری: جمله ای که به وسیله آن، راجع به تحقق کار یا حالی درخواستی صورت پذیرد: عصبانی نشوید.

وجه امری شامل هر دو صورت امر و نهی (مصطلح در عربی) است. در جمله های امری خطابی، معمولاً نهاد حذف می شود.

عاطفی: جمله ای که با آن، یکی از عواطف و احساسات انسانی بیان شود، از قبیل تحسین، تعجب، آرزو، و افسوس. شما چقدر خوش ذوق هستید.

اقسام جمله از لحاظ نظم

جمله ای که ارکان یا اجزای آن، در جای خود قرار دارند: جمله مستقیم

مریم دیروز مارا به خانه خود دعوت کرد

جمله ای که نظم دستوری یک یا چند رکن یا جزء آن: جمله غیر مستقیم

به هم خورده است

مگه پر است از کوه های سنگی کوچک و بزرگ

اقسام جمله از لحاظ فعل

جمله فعلی = جمله ای که دارای فعل تام است / ماه تابید

جمله اسنادی = جمله ای که دارای فعل ربطی است / امین با هوش است

جمله بی فعل = جمله ای که فعل ندارد / سلام / شب بخیر

درس ششم

ادبیات تعلیمی؛

تعلیم، مصدر باب تفعیل عربی است به معنای آموزش دادن. در اصطلاح، ادبیات تعلیمی یکی از مهم‌ترین و قدیمی‌ترین انواع ادبی است که هدف اصلی آن آموزش است. این اصطلاح از بدو پیدایش به دو معنای خاص و عام به کار رفته، در گذشته معنای خاص آن بیشتر مورد توجه بوده است اما بعدها معنای عام آن اهمیت فوق‌العاده‌ای یافته است:



- ۱- ادبیات تعلیمی در معنای خاص خود شامل دستورالعمل‌هایی بوده که به آموزش يك فن یا هنر خاص اختصاص داشته است. قدیمی‌ترین نمونه از این دست، شعری از هسیود یونانی (قرن هشتم قبل از میلاد) است که تجربه‌های خود را در کشاورزی به برادر خود می‌آموزد. ویرژیل شاعر رومی نیز منظومه‌ای دارد که موضوع آن چگونگی اداره مزرعه و نگهداری از آن است. این نوع ادبیات در زبان فارسی نیز نمونه‌هایی دارد از جمله: «نصاب الصبیان» ابونصر فراهی در لغت، دانشنامه میسری در داروشناسی و طب.
- ۲- در معنای عام به آثاری گفته می‌شود که موضوع آن مسائل اخلاقی، عرفانی، مذهبی، اجتماعی، پند و اندرز، حکمت و ... است.

امروزه وقتی از ادبیات تعلیمی سخن می‌گویند، منظور ادبیات تعلیمی در معنای عام است. به نظر می‌رسد که شاعران فارسی زبان در سرودن شعر تعلیمی متأثر از اندرزنامه‌هایی باشند که قبل از اسلام در دوران ساسانیان نوشته شده بود. آفرین‌نامه اثر بوشکور بلخی و کلیله و دمنه منظوم رودکی که بیت‌هایی پراکنده از آن‌ها باقی مانده است، از قدیم‌ترین نمونه منظومه‌های تعلیمی است که در زبان فارسی دری به جا مانده است؛ اما،

نخستین اثر منظوم و مستقل فارسی در اخلاق، پندنامه نوشیروان است که بدایعی بلخی، معاصر سلطان مسعود، آن را سروده است.

در قرن پنجم، ناصر خسرو با سرودن قصاید طولانی در وعظ و حکمت، و بیان اعتقادات دینی و انتقادهای سخت اجتماعی از مشهورترین شاعران، در قلمرو شعر تعلیمی است. حدیقه الحقیقه نسایی، مخزن الاسرار نظامی، مثنوی مولوی و بوستان سعدی از زیباترین و پرمعناترین اشعار تعلیمی هستند که در آنها از داستان و حکایت و تمثیل برای بیان مفهوم استفاده شده و به شیوه پند و اندرز غیر مستقیم است.

شعر تعلیمی در قدیم شامل سروده‌های اخلاقی و مذهبی و عرفانی است ولی از انقلاب مشروطه به بعد مسائل سیاسی و اجتماعی وارد آن می‌گردد و آن را غنی‌تر می‌سازد و ادبیات را به سوی تعهد و مسائل اجتماعی سوق می‌دهد.

آنچه که باعث رونق و شکوفایی و دوام ادبیات تعلیمی گردید، شکل‌گیری عرفان و تصوف در فرهنگ ایران بود. عرفان عمده‌ترین سهم را در ادبیات تعلیمی ایران دارد. از آنجا که مخاطبان شعر تعلیمی مردم عادی هستند زبانی که برای نوع ادبیات به کار برده شده، ساده و تا حد امکان قابل فهم همگان است.

هر چند آثار منشور نیز به ادبیات تعلیمی پرداخته‌اند و نمونه‌هایی مثل قابوسنامه، گلستان سعدی، سیاست‌نامه و ... پدید آمدند اما در حوزه شعر نمونه‌های هنری‌تر و والاتر و درخشان‌تری از این نوع ادبی را می‌توان دید. در زیر به عنوان نمونه ابیاتی از نصاب الصبیان در آموزش نام‌های قرآن ذکر می‌شود:

ای تو را در فهم داده حق طبع سلیم

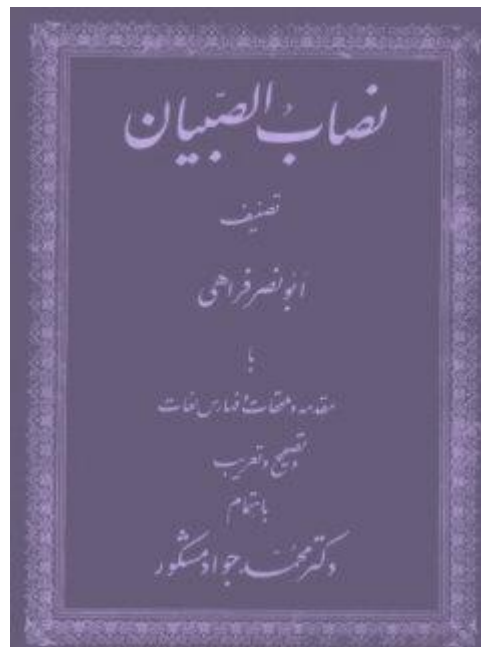
هیچ دانی چند دارد نام قرآن عظیم؟

هم کتاب است و کلام و هم مبارک هم شفا

عهد و فرقان و مبین و حبل و بشری و حکیم

باز تبیان و بلاغ و رحمت و ذکر هدی

موعظه، نور و بیان است و صراط المستقیم



نمونه فراتر از کتاب ؛

آن شنیدستی که در باغ وحوش // بُد خری لاغر ولی با عقل و هوش
بس مرض ها کامدی او را نصیب // صاحب باغش بداد از کف شکیب
خواست کو را طعمه شیرش کند // تا که شیر گشنه را سیرش کند
پس ندا در داد بر خُرد و کلان // زنده خر را می خورد شیر ژیان
هر که آید در فلان موعده به باغ // بس ببیند صحنه ای کمیاب و داغ
جمع مشتاق آمدند از گرد راه // خر ز قصه بی خبر ، هم بی پناه
عاقبت چون مهلت خر شد به سر // بی گنه بردند وی را سوی شر
چونکه خر خود را بدید اندر قفس // سر به چرخ افتاد و تنگ آمد نفس
شیر وحشی حمله را آغاز کرد // نعره ای بر زد ، دهانش باز کرد
ابتدا خر چاره ای در خود ندید // لرزه افتادی بر اندامش چو بید
پس بنالید از زمین و از زمان // تیره گشتی پیش چشمش، این جهان
شیر نر بر جست و سویش شد روان // تا ستاند زان خر بیچاره جان
گرد او می گشت و رویش می پرید // ناگهان از بخت بد پایش خزید
خر چو فرصت را بسی آماده دید // جفتکی زد بر سر شیر پلید
بر زمین افتاد و نالیدش ز درد // عمر او آمد به سر ، پس زین نبرد
از قضا شیر قوی جان داد و مُرد // جسم او با یال و کوپالش فسرد
در عوض خر بار دیگر جان گرفت // زندگی را از نو از یزدان گرفت
زانکه بخت او همی بودش سپید // طعم شیرین سلامت هم چشید
جان به خواری می دهد لیک آن کسی // گر که نازد بر زر و زورش بسی
می نشیند در کمین اش ، انتقام // تا بیندازد دمی او را به دام
ای بسا فرد ضعیف و لاغری // گر خدا خواهد بکوبد لشکری
دیدی آن یزدان که دنیا را سرشت // شیر و خر را چون رقم زد سرنوشت؟
پند حاجی هم بُود شیرین چو قند // هر که پی گیرد نمی بیند گزند
مسعود معمار